

جغرافیای تاریخی لنگا

قاسم حمیدی فر (شهردمی)

دبیر تاریخ، تنکابن



مقدمه

با حمله اعراب به ایران مناطق غربی و مرکزی ایران تحت سلطه آنان قرار گرفت ولی مناطق شمالی ایران یعنی سرزمین‌های حاشیه جنوبی دریای مازندران، واقع در سواحل گیلان و مازندران امروز، به دلیل موقعیت جغرافیایی و کوه‌های صعب‌العبور و جنگل‌های انبوه دیرتر به دست مسلمانان فتح شد. پس از آن نیز این سرزمین همواره پناهگاه علویان و طالبیان بود که علیه خلفای اموی و عباسی مبارزه می‌کردند. از جمله مناطق این سرزمین که تاریخی پرفراز و نشیب داشته و امروز جای خود را به شهرستان جدید التاسیس عباس آباد داده، سرزمین لنگاست.

کلیدواژه‌ها: لنگا، تنکابن، طبرستان، رویان، عباس آباد

لنگا

در متون تاریخی و جغرافیایی، نام لنگا به صورت‌ها و شکل‌های متفاوتی آمده و از جمله صاحب حدودالعالم از این منطقه به صورت لنگا (با کاف) یاد کرده است. در این کتاب آمده است «مردم دیلمان دو گروه است؛ گروهی بر کران دریا و دیگر گروه اندر کوه‌ها و شکستگی‌ها، و گروهی اندر میان هر دو قوم است؛ اما این کی [که] بر کران دریاست ایشان آن [را] ده ناحیت خرد چون لترا، واریوا، لنگا (لنگا) و... (حدودالعالم...، ۱۳۶۲: ۱۴۸). مرعشی در کتاب تاریخ طبرستان، رویان و مازندران، این نام را به صورت لنگا (مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۳۹) آورده است. صاحب تاریخ رویان نیز این کلمه را به صورت لنگا آورده است (آملی، ۱۳۴۸: ۹۹). لینگا در زبان

لنگا نام قدیم و کهن منطقه‌ای بوده که از شمال به دریای مازندران، از غرب به کاظم رود و بلوک نشتا، از شرق به رودخانه خرک رود و سرحد، و از جنوب نیز به رشته کوه‌های البرز محدود می‌شده است. نام لنگا را برای نخستین بار در ضمن حوادث تاریخ طبرستان و در متون تاریخی می‌بینیم. وقتی رافع بن هرثمه، والی خراسان که در تعقیب و گریز محمد بن زید (داعی) بود، به منطقه لنگا رسید و به کمک اصفهید رستم در پی داعی به وازه کوه رفت. رافع به لنگا فرود آمد و به مردم ظلم و ستم کرد و اموال فراوانی از آنان گرفته و مصادره کرد (آملی، ۱۳۴۸: ۹۹؛ مرعشی، ۱۳۶۱: ۱۳۹).

محلی کلمه‌ای تراش یافته و مخفف مالینگا است و مالینگا به «محل اطراق» و «پایگاه» گفته می‌شود. در واقع، به دلیل بندری بودن، این آبادی محل استراحت و آرامش کسانی بوده که پس از سفر از طریق دریانوردی و یا عبور از مرزهای دیلم و مازندران به خلیج آرام و بندر آباد لنگا می‌رسیده و در آن استراحت می‌کرده‌اند. (یوسفی‌نیا، ۱۳۵۶: ۲۰ و ۲۱). از طرفی نام لنگا را در ارتباط با خلیجی می‌دانند که آبیگری وسیع از مکان کنونی روستای محمد حسین آباد در حوزه شهری عباس آباد تا آبادی مشهدی سرا، که مدفن سید کیا ابوالحسن المؤید بالله است، بر سنگ مزار وی ابیاتی حک شده است که نشان می‌دهد قبر وی در مکان بلندی واقع شده است. قبر وی که محل سکونت و منزل او بوده است (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۱۰۱) مشرف به آخرین مرز جنوبی خلیج لنگاست. علاوه بر موقعیت ممتاز بندری، دارای چشم‌انداز بسیار زیبایی است. کرانه‌های شرقی و غربی پوشیده از درختان فراوان و جنگل‌های انبوه، زیبایی منطقه را دو چندان می‌ساخت (یوسفی‌نیا و واعظی تنکابنی، ۱۳۸۰: ۴۲۹) ظاهراً اینکه مؤلفان کتاب «فرهنگ‌نام‌ها و نام‌آوران مازندران غربی» می‌گویند اولین بار بهاء‌الدین محمد بن حسن بن اسفندیار، مورخ قرن ششم و اوایل قرن هفتم، در تاریخ طبرستان از لنگا یاد کرده است نادرست است. زیرا پیش از آن، در کتاب حدود‌العالم، که قرن چهارم، در سال ۳۷۲ هـ.ق تألیف شده از لنگا نام برده شده است.

بر اساس نظر استاد منوچهر ستوده آنچه از متون جغرافی‌دانان و نویسندگان مسلمان دربارهٔ رویان به‌دست می‌آید این است که «رویان خاکی است شامل دشت و کوه در مغرب خاک طبرستان شامل شهرهای ناتل، چالوس، کلار سعید آباد، کجه یا کجور، که حد شمالی آن دریا و حد جنوبی آن کوه‌های ری، و حد غربی آن چالوس و کلار، و سامان شرقی آن دهکدهٔ ناتل رستاق است و اطراف آن را کوه‌های بلند احاطه کرده است» (ستوده، ۱۳۴۸: ۱۲).

از اوایل قرن هفتم هجری لغت «رویان» کم‌کم به فراموشی رفت و کلمه «رستمدر» بر این ناحیهٔ قدیمی اطلاق شد، با این تفاوت که خاک رستمدر در دشت و زمین‌های هموار تا رودخانهٔ نمکاه رود پیش رفته بود در صورتی که حدود رویان به خاک چالوس ختم می‌شد. انتساب لنگا به قلمرو رویان

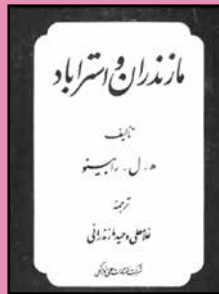
را باید با احتیاط تلقی نمود. بنای شهر رویان را به منوچهر منسوب کرده‌اند. این شهر بعدها کجه یا کجور نامیده شد و حاکم نشین رستمدر بود. تنکابن، کلارستاق، طالقان، کجور، نور، لورا، ارنگهٔ رودبار، قصران و لارقصران محدودهٔ رویان را تشکیل می‌دهند. (ستوده، ۱۳۴۸: ۱۳؛ یوسفی‌نیا، ۱۳۵۶: ۲۵)

پس از برپایی دولت علویان در طبرستان این قسمت نیز به قلمرو حکومت علویان افزوده شد. در حملهٔ یعقوب لیث صفار به رویان و تنکابن، حسن بن زید علوی از کلاردشت به تنکابن آمد و به طایفهٔ دیلمی شیرج پناه آورد. شیرج یکی از طوایف معروف لنگا بوده است. به گفتهٔ ابن اسفندیار «یعقوب تا به کلار رفت حسن بن زید با شیرج آمد» شد، از شیرجان او را بازخواست و گفت اگر علوی را به دست من ندهد درون شیر بیایم. مردم شیر قبول نکردند؛ یعقوب به منطقه شیرج‌ها وارد شد ولی کاری از پیش نبرد؛ زیرا فرماندهٔ دلیر طایفهٔ شیرج به نام کوکیان دیلمی شکست سختی بر آن وارد نموده و با حملهٔ ناگهانی اموال و کاروان او را غارت کردند. یعقوب خشمگین از این شکست به کجور رفت و خشم خود را با دریافت مالیات دو ساله از مردم رویان تا حدودی التیام بخشید. او [یعقوب] به کجور آمد و به شکنجه و عقوبت خراج دو ساله از مردم رویان تا ولایت چنان شد که از طعام و لباس هیچ با خلق نماند و لیث بن فنه را بر رویان امیر کرد و پادوسبان را به طبرستان بنشانند» (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۴۵).

با خارج شدن یعقوب از مرزهای طبرستان مردم ماوراء غربی کلار و از جمله مردم منطقهٔ لنگا بر گرد حسن بن زید جمع شدند و داعی در ماه صفر ۲۶۳ مجدداً به گرگان دست یافت (یوسفی‌نیا، ۱۳۷۱: ۱۴۰).

دوران المؤید بالله

یکی از معروف‌ترین رجال و مردان نامی که توانست حکومت مقتدری در لنگای باستانی ایجاد کند المؤید بالله است. زحمات و فعالیت‌های تبلیغی و دینی و مهم‌تر از آن اقدامات سیاسی این مرد سبب شد نام لنگا در متون تاریخی ماندگار شود. کنیهٔ او ابوالحسین یا ابوالحسن می‌باشد، زیرا متون تاریخی متقدم و کتاب‌های انساب از او با کنیهٔ ابوالحسین ولی متأخران او را با کنیهٔ ابوالحسن یاد کرده‌اند. لقب مشهور او المؤید بالله است ولی



المؤید بالله شعائر شیعی را در مازندران گسترش داد. به دستور وی حی علی خیر العمل را در اذان اضافه و احیا کردند

به ندرت نیز با لقب عضدالدوله از او یاد کرده‌اند (شورمیچ، ۱۳۸۹: ۲۳). ابن اسفندیار از او و برادرش الناطق بالحق و نسب آن‌ها را این‌گونه یاد کرده است: «السیدان الاخوان المؤید بالله عضدالدوله ابوالحسین و الناطق بالحق ابوطالب یحیی، ابناء الحسين بن هارون بن حسین بن محمد بن هارون بن محمد بن قاسم بن حسن بن زید بن الامام السبط الحسن بن امیرالمؤمنین علیه‌السلام» (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۹۸)

ابوالحسین المؤید بالله در آغاز نزد دایی خود ابوالعباس در بغداد به فراگرفتن دانش پرداخت و اندکی بعد به قاضی القضاة عبدالجبار همدانی پیوست و از محضر او دانش و حکمت آموخت تا آنکه به درجات بالایی از علم رسید. او در پارسایی و تقوا از

(ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۹۸).

مقام و مرتبه علمی و مذهبی المؤید بیش از شخصیت و هویت سیاسی او بود. او پس از آخرین جنگ پیروزمندانه‌اش در سرزمین کلار و برقراری معاهده با حاکمان زبیری، که شاید از آن پس بود که به المؤید بالله ملقب گردید، در ولایت لنکا اقامت کرد و به تعلیم و تدوین علوم متداول زمان خود پرداخت. بسیاری از طالبان علم از نقاط مختلف گیلان و مازندران به آنجا آمده و از محضر آن دانشمند استفاده می‌کردند. آشکار است که ساکنین لنکا نیز از این چشمه معرفت و علم بهره می‌برده‌اند. از جمله شاگردان حلقه درسی سید، فقیه فاضل **حسن بن علی بن حسن لنکایی** است. (شجاع شفیعی، ۱۳۸۶: ۱۵)



یکی از معروف‌ترین رجال و مردان نامی که توانست حکومت مقتدری در لنکای باستانی ایجاد کند المؤید بالله است. زحمات و فعالیت‌های تبلیغی و دینی و مهم‌تر از آن اقدامات سیاسی این مرد سبب شد نام لنکا در متون تاریخی ماندگار شود

همگنان خود برتر بود (سجادی، ۱۳۷۸: ۱۷۳). وقتی که بر لنکا استیلا یافت و حکومتی تشکیل داد در آنجا مقیم شد و طالبان علم از اکناف عالم به سوبیش سرازیر شدند. عالم به لغت، نحو و جامع احادیث بود. از درایت و روایت آگاهی داشت. فقیهی دانشمند و آشنا به علم اهل بیت بود. کارش چنان بالا گرفت که نزد استاد خویش قاضی القضاة همدانی فرستاد و او را به بیعت با خود فراخواند. سید چندین اثر و تألیف بر جای گذاشت که تا چند قرن مورد استفاده قرار گرفت و محل مراجعه طالبان علوم دینی و پیشوایان مذهبی بود. دیوان اشعاری داشته که مجلدی قطور بوده است. آثار و تصانیف و تألیفات المؤید بالله چندان زیاد بوده که ابن اسفندیار از آن با عبارت «تصانیف او آنچه معروف است و متداول» یاد کرده و این آثار را به او نسبت داده است: «کتاب التجربة، کتاب الشرح، کتاب البلغة، کتاب النصر، کتاب الافاده» و سپس می‌گوید: «این کتاب‌ها از جمله آن‌هاست که ائمه بر دست دارند و متعلمان را تعلم این کتاب‌ها امروز نیز رغبتی هر چه صادق‌تر است، و دیگر کتب که متداول نیست نیشتم و دیوان اشعار او مجلدی ضخیم بر می‌آید»

المؤید بالله شعائر شیعی را در مازندران گسترش داد. به دستور وی «حی علی خیر العمل» را در اذان اضافه و احیا کردند (علامه، ۱۳۷۷: ۵۵) در باره مرگ او اختلاف وجود دارد، ولی دو قول ۴۲۰ و ۴۲۱ ه. ق مشهورتر است. ابن اسفندیار تاریخ وفات او را در روز عرفه، یکشنبه سال ۴۲۱ ه. ق دانسته است. او پس از وفات در خانه خودش در لنکا مدفون گردید (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۱۰۱) قبر او توسط پیروان و یاران او تزیین شد و قبه و بارگاهی بر فراز آن ساخته شد و مدت‌ها، و هنوز هم، زیارتگاه زیدیان و مریدان او می‌باشد (علامه، ۱۳۷۷: ۵۵).

رایینو، جهانگرد و نویسنده، در کتاب تاریخ مازندران و استر آباد خود که حاصل سفرها و مطالعات شانزده ساله او می‌باشد می‌نویسد: «سید ابوالحسین المؤید بالله، که در دیلم تبلیغ دین می‌کرد آنجا را به تصرف درآورده و مقر خود ساخت، در سال ۴۲۱ ه. ق وفات یافته است. او را در خانه خود در لنکا به خاک سپردند. قبرش تا قرن دهم هجری زیارتگاه بوده است.» (رایینو، ۱۳۶۵: ۵۵ و ۵۶)

لنگا در دوره پادوسبانیان

در قرن یازدهم هجری در منطقه رویان و نور سلسله‌ای با نام پادوسبانیان (۴۵-۱۰۰۶ ه. ق) حکومت می‌کردند. فرمانروایان این سلسله در آغاز عنوان اسپهبد و سپس عنوان استاندار و بالاخره عنوان ملک داشتند و گاه از امرای عرب و گاهی از امرای خراسان اطاعت می‌کردند. آن‌ها بعد از مرگ کیومرث بن بیستون در ۸۵۷ ه. ق به دو شاخه تقسیم شدند. بنی کیکاووس در نور و بنی اسکندر در کجور (زامبور، ۱۳۶۵: ۲۹۲-۲۹۰) در سال ۵۲۳ کیکاووس بن هزار اسب جانشین برادرش شهر نوش بن هزار اسب شده. بعد از کیکاووس، که چند نوبت به الموت حمله کرده، برادرزاده‌اش هزاراسب بن شهر نوش به حکومت رسید. او برخلاف عمویش با اسماعیلیان صلح کرد و به ملحدان استظهار طلبید و بیشتر قلاع به تصرف ایشان داد (آملی، ۱۳۴۸: ۱۴۴) از جمله این سرزمین‌ها لنگا بود. چندی بعد حاکم شهر آگیم بن ناماور (حکومت ۶۴۳ تا ۶۴۷ ه. ق) که مردی بزرگ و جلیل‌القدر بود، با امرای گیلان به نزاع برخاست ولی طاقت مقاومت نداشت و شکست خورد و نمکاو رود مرز غربی رستمدر شده (اعظمی سنگسری، ۱۳۵۷: ۶۰) از این تاریخ به بعد لنگا از قلمرو رستمدر خارج شده همراه با سایر محال تنکابن، ضمیمه دیلمستان گردید. این‌ها در چند قرن به طول انجامید. هر چند در این دوره‌ها انتقال قدرت حکام سبب تغییر مرزها گردید و قلمرو حوزه‌ها جا به جا شد ولی سرانجام مهدی بیگ، سر دودمان خاندان خلعتبری، با طرفداری از آغامحمدخان قاجار به سپاهیانی که علیه خان گیلان حرکت کرده بودند، پیوست. براساس خواسته مهدی خان، تنکابن از گیلان جدا و ضمیمه مازندران گردید (یوسفی نیا، ۱۳۴۵: ۲۶) در سال ۱۱۹۵ ق/ ۱۱۶۰ ش با ادغام مناطق کلارستاق و کجور و تنکابن در یکدیگر، ولایتی به نام محال ثلاث، مستقل از ایالت مازندران و گیلان، متولد شد. این ولایت شامل مناطقی شد که امروزه شهرهای رامسر، تنکابن، عباس آباد، چالوس، نوشهر و رویان را شامل می‌شود. محال ثلاث از غرب به رودخانه سرخانی در گیلان، از شرق به نور، از شمال به دریای خزر و از جنوب به قزوین و طالقان و تهران محدود می‌شود. مرکز این ولایت خرم آباد واقع در تنکابن بود (اعتمادالسلطنه،

۱۳۶۷، ج ۱: ۸۱۰؛ سلطانی لرگانی، ۱۳۸۷: ۷۶ و ۷۷؛ رابینو، ۱۳۶۵: ۵۲) خرم آباد به مدت چند قرن دارالحکومه خاندان خلعت‌بری‌ها بود. نام خرم آباد تغییر فارسی از واژه «خور ماباد» است که هنوز در گویش محلی این حدود به کار می‌رود. خرم آباد پس از آنکه مرکز محال ثلاث گشت اهمیت و اعتبار فوق‌العاده‌ای یافت و سیاحان از آن به نیکی یاد کرده‌اند. باغ‌ها، کاخ‌ها و عماراتی که به سبک معماری دوره قاجار توسط خوانین خلعت‌بری ساخته شده مورد توجه قرار می‌گرفت (یوسفی نیا و واعظی تنکابنی، ۱۳۸۰: ۱۷۷-۹) بنا به گفته مکنزی در سفرنامه‌اش، شمال تنکابن ۹ بلوک داشته و لنگا یکی از این نه بلوک را تشکیل می‌داده است (مکنزی، ۱۳۵۹: ۷۰). تا ظهور خاندان پهلوی، لنگا جزئی از محال ثلاث باقی ماند.

منابع

۱. آملی، مولانا، اولیاءالله؛ تاریخ ادیان، تصحیح دکتر منوچهر ستوده، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.
۲. ابن اسفندیار کاتب، بهاء‌الدین محمدبن حسن؛ تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال، انتشارات پدیده خاور، ۱۳۶۶.
۳. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان؛ تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۶.
۴. اعظمی سنگسری، چراغعلی؛ گاوبارگان پادوسبانی، تهران: شرکت سهامی خاص، ۱۳۵۴.
۵. رابینو، ه. ل؛ مازندران و استر آباد، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۵.
۶. زامبور، ادوارد؛ نسب‌نامه خلفا و شهریاران، تهران: انتشارات خیام، ۱۳۶۵.
۷. ستوده، منوچهر؛ از آستارا تا استر آباد، جلد ۳، تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۵.
۸. سجادی، محمدتقی؛ تاریخ و جغرافیای رامسر، انتشارات معین، ۱۳۷۸.
۹. سلطانی لرگانی کجوری، محمود؛ تاریخ فرهنگ و جغرافیای کجور مازندران، تهران: انتشارات آرون، ۱۳۸۷.
۱۰. شجاع شفیعی، محمد مهدی؛ تاریخ هزار ساله اسلام در نواحی شمالی ایران، تهران: انتشارات اشاره، ۱۳۸۶.
۱۱. شورمیج، مهتاب؛ ستارگان درخشان هارونی و تنکابن و چاپکسر، انتشارات نوین پویا، ۱۳۸۹.
۱۲. علامه، صمصام‌الدین؛ تاریخ جامع تنکابن، انتشارات تنکابن، ۱۳۷۷.
۱۳. بی‌نام؛ حدود العالم من المشرق الی المغرب، به کوشش منوچهر ستوده، انتشارات طهوری، ۱۳۶۲.
۱۴. مرعشی، سید ظهیرالدین بن نصیرالدین؛ تاریخ طبرستان، رویان و مازندران، با مقدمه محمد جواد مشکور، به کوشش محمد حسین تسیحی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق، ۱۳۶۱.
۱۵. مکنزی، چارلز فرانسیس؛ سفرنامه شمال، ترجمه منصوره اتحادیه، تهران: انتشارات گستر، ۱۳۵۹.
۱۶. یوسفی نیا، علی‌اصغر؛ لنگا، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر اداره فرهنگ شهرستان تنکابن، ۱۳۵۶.
۱۷. یوسفی نیا، علی‌اصغر؛ واعظی تنکابنی، ابوالحسن؛ فرهنگ‌نامه‌ها و نام‌آوران مازندران غربی تنکابن، انتشارات تنکابن، ۱۳۸۰.